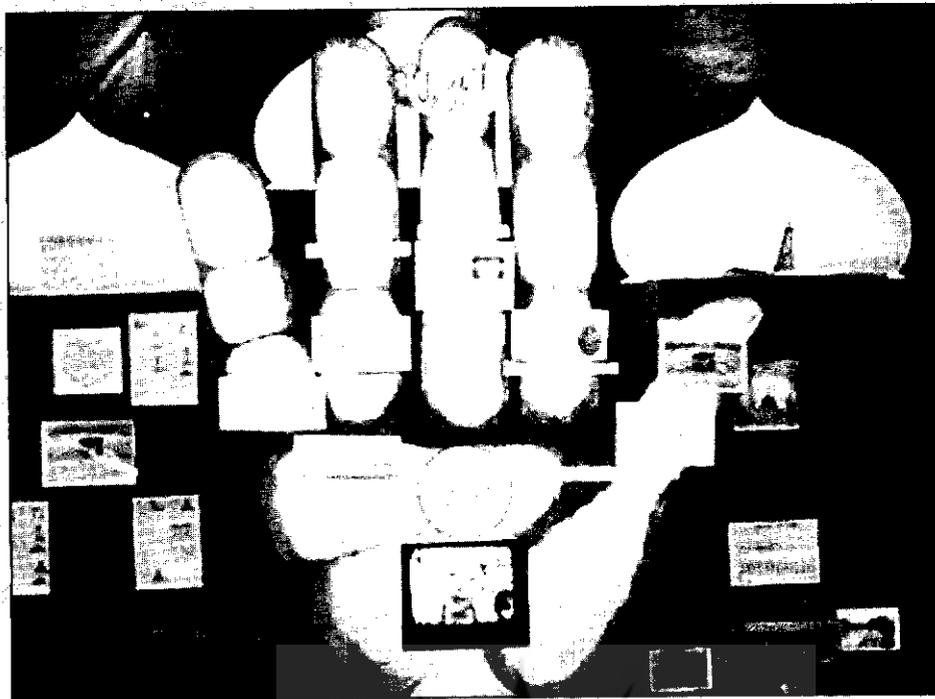


# فطر

- سرشت واحد ادیان به روایت کلام آسمانی
- عبور از هویت اسلامی به هویت اسلام‌گرا



# سرشت واحد ادیان به روایت کلام آسمانی

## تجلی دین واحده در شرایع متعدد

ماجد باقری

اشاره: آن چه از پی خواهد آمد مقاله‌ای است که موضوع تجلی دین واحد در شرایع متعدد را می‌کاود. نویسنده بر آن است که در متن کلام آسمانی مسلمین (قرآن)، هر جا واژه‌ی «اسلام» به کار رفته مراد از آن، همهی ادیان ابراهیمی بوده است. اما تسمیه هر یک از این ادیان سه گانه، (یهودیت، مسیحیت، اسلام) به اسمی مجزا، حاصل عواملی بوده است که در نهایت شریعی متعدد می‌آفرینند نه ادیانی متفاوت. «اخبار ادیان» ضمن درج این مقاله، مضمون آن را به داوری اهل خرد می‌سپارد و از نقد و نظرهای عالمانه پیرامون آن استقبال می‌کند.

تفاسیر پاکدینانه‌ای، حدود ۳۴ تفسیر از این دو آیه بر این رأی هستند که هر کس آیین و شریعتی جز آیین محمدی را اختیار کند، به دلیل این که آیین‌های پیامبران پیشین به وسیله محمد (ص) منسوخ شده است، به هیچ روی امکان رستگاری بر ایشان وجود نخواهد داشت و نه فقط اعمال بد و سیئات آنان مشمول جزای الهی خواهد بود، بلکه اعمال نیک و حسنات و خیرات آنان نیز بی‌نصیب از اجر و پاداش الهی خواهد بود.

پس از آن که علم یافتند، از رشک و رقابتی که با هم داشتند، اختلاف پیشه کردند و هر کسی که آیات الهی را انکار کند [بداند که] خداوند زود شمار است.

در قرآن هیچ آیه‌ای مانند این دو آیه، برای نفی تساهل مذهبی و تشویق پیکارجویی با دیگر دینان مورد استناد برخی معتقدان قرار نگرفته و کمتر آیه‌ای نیز این چنین مورد سوء تأویل و تفسیر نگران‌کننده‌ای واقع شده است. بر اساس

«و من یتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه و هوفی الاخره من الخاسرین»  
و هرکسی که دینی غیر از اسلام برگزیند، هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیان کاران است.

«ان الدین عندالله الاسلام و ما اختلف الذین اوتوا الكتاب الا من بعد ما جاء هم العلم بغیا بینهم و من یکفر بایات الله فان الله سریع الحساب»  
دین نزد خدا همانا اسلام است و اهل کتاب

این ادعا با سیاق کلی آیاتی که این دو آیه در متن آن ها قرار دارند، منطبق نبوده که به شرح مختصر آن ها بسنده می‌کنیم:

**اول) سیاق کلی آیات**

بر خلاف تصور برخی مفسران که گمان برده‌اند این آیات تعریف کننده‌ی مناسبات مسیحیان یا یهودیان عصر رسول اکرم با مسلمانان بوده و در مقام نفی و نسخ کلی آیین و کتاب آسمانی یهود و مسیحیت نازل شده است، این آیات در مقام تعریف و توصیف امت‌های پیش از اسلام، از مسیحیان و یهودیان و جز آنان است که به رغم این که کتاب آسمانی برایشان نازل شد، اما از آن بهره‌ای نگرفتند و دین را وسیله‌ی تفرقه و اختلاف طبقاتی، سیاسی و اجتماعی قرار دادند. آن ها در دین خود غلو کردند، برای پیامبران خود مقام الهی قائل شدند. بعضی پیامبران را پذیرفتند و برخی را انکار کردند و تعالیم آن ها را منسوخ شمردند. حال آن که همه‌ی پیامبران یکسان هستند و همه‌ی کسانی که خدا را دوست دارند، باید به تعالیم تمام پیامبران باور داشته باشند و به آن ها عمل کنند، زیرا یک دین بیشتر وجود ندارد و همه‌ی پیامبران، رسولان همان دین هستند که نام آن «اسلام» است (از آدم تا خاتم) و هرچه مقابل آن است کفر و الحاد است. از این رو است که قرآن در مقام توبیخ یهودیان و مسیحیانی که در «دین» برتری‌جویی کرده و خود را برتر از طرف مقابل و شایسته‌ی بهشت الهی می‌شمارند، ابراهیم(ع) را که مورد قبول هر دو گروه بوده «مسلمان» می‌نامند. از این جا روشن می‌شود که اسلام در لسان و قاموس قرآنی، اعم از اسلام و آیین یهودی و دیگر شریعت‌های الهی، منهای احکام و شریعت بر ساخته‌ی آن هاست. همچنین فرزندان یعقوب، و حواریون عیسی مسیح، یوسف، نوح، یعقوب، «مسلمان» و ائین شان «اسلام» نامیده شده است. جالب‌تر از همه این که حتی ساحران دستگاه فرعون پس از رؤیت معجزه‌ی موسی از خداوند خواستند

آن ها را «مسلمان» بمرانند و نیز در رابطه با قوم لوط سخن از «بیت مسلمین» به میان آمده است.

این که برخی می‌گویند مراد از اسلام در این آیات، تنها آیین محمدی است، حرف ناموجهی است، زیرا همان طور که گفته آمد، در قرآن به هیچ روی سخنی از ادیان الهی در میان نیست و حتی کلمه‌ی ادیان در آن به کار نرفته، بلکه به جای آن واژه‌ی دین استعمال شده تا نشان دهد خداوند یک دین بیشتر ندارد که البته به مقتضای شرایط اجتماعی پاره‌ای از احکام فقهی آن در کتاب‌های آسمانی مختلف، متناسب با شرایط جدید متحول شده است. پس این که قرآن در این آیات فرموده دین مقبول نزد خدا اسلام است، بدین نکته اشعار دارد که برخی یا انحراف از روح دین خدا، کفر را جامه‌ی دین پوشانده و دینی برساخته است که به گفته‌ی قرآن، آتش اختلاف طبقاتی و سیاسی و جز آن را میان مردم فروزان می‌کند.

حال که روشن شد اسلام عنوان کلی ادیان است، از این نکته‌ی مهم فهمیده می‌شود که نسخ ادیان نیز اصولاً سالیبه به



انتفاء موضوع است و معنایی بر آن مترتب نیست، به ویژه آن که دلیل الخطاب یا مفهوم مخالف آن نیز در قرآن مورد اشعار قرار گرفته و همان طور که از یهودیان و مسیحیان و جز آنان در عصر رسول اکرم خواسته به قرآن هم در کنار انجیل و تورات ایمان آورده و از پیامبر آن هم به مانند عیسی مسیح(ع) یا موسی(ع) پیروی کنند، از مسلمین نیز متقابلاً خواسته به کتاب آسمانی مسیحیان و یهودیان و جز آنان در کنار قرآن، مؤمن باشند و از آن ها نیز با راهنمایی‌های پیامبر، منهای پاره‌ای تحریفات آن ها، کاملاً پیروی کنند. قرآن حتی فراتر از این، پیروی از مؤمنان اهل کتاب را برای پیروان رسول اکرم در امور خیر جایز شمرده و تنها از تبعیت گروه کفر پیشه‌ای از آنان بازداشته است: اگر مسلمانان از برخی از اهل کتاب اطاعت کنند، آن ها را بعد از ایمانشان به کفر برمی‌گردانند. افزون بر این همه استدلال، اتفاقاً خداوند از پیامبر اکرم می‌خواهد تا از اهل کتاب و البته از پیروان خود بخواهد از آیین ابراهیم پیروی کنند، لذا معنی اسلام مد نظر در آیه‌ی ۸۵ و ۱۹ آل عمران که به گفته‌ی قرآن، غیر از آن دینی در نزد خدا نیست و غیر از آن نیز از کسی پذیرفته نمی‌شود، از این طریق روشن می‌شود، یعنی «اسلام ابراهیمی» به معنای عام کلمه که «اسلام محمدی» نیز در ادامه‌ی آن قرار دارد. «ای محمد بگو خداوند راست گفته است. از این روی از آیین ابراهیم - که پاکدین بود و از مشرکان نبود- پیروی کنید».

نکته‌ی مهم‌تر اما این است، به نظر می‌رسد که برخی کوشیده‌اند درست یک آیه ماقبل آیه‌ی ۸۵ سوره آل عمران را که به زعم آن ها ناسخ همه آیین‌های متنوع دین اسلام از مسیحیت و یهودیت و غیره است، نادیده بگیرند. آیه‌ی ماقبل این آیه، اما از پیامبر و پیروانش می‌خواهد به تمام پیامبران و کتاب آسمانی در کنار پیامبر و کتاب آسمانی خود ایمان داشته و بدان ها عمل کنند. در میان

این طایفه مختلف دین خدا تفرقه نیافکنید و بدانید که آنچه به محمد (ص) نازل شده است، به دیگر پیامبران نیز نازل گشته است و خدا برای پیروان محمد همان آیینی را قرار داده که به نوح نیز توصیه کرده است: «خدا» برای شما مصلحتان همان شرح و آیین را قرار داد که نوح را بدان توصیه کرده بود، آنچه ما به تو ای محمد وحی کردیم، این بود که دین را به یا دارید و در آن تفرقه راه نیاندازید و «به خدا و همه رسولانش ایمان بیاورید.» از این دو قرآن رسول اکرم و پیروانش را چنین توصیف می‌کنند: «پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است و مؤمنان هم همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب‌هایش و پیامبرانش ایمان آورده‌اند و می‌گویند بین هیچ کدام از پیامبران فرقی نمی‌گذاریم و می‌گویند شنیدیم و اطاعت کردیم، پروردگارا امرزش تو را خواهیم و بازگشت صلیبه سوی توست. در این میان وظیفه‌ی رسول اکرم نه تسخیر و نه تمویض کتاب آسمانی پیشینی، بلکه آشکار کردن بخش‌هایی از این کتاب‌ها که پیروان آن‌ها از روی سود شخصی آن‌ها را پنهان کرده بودند، بوده است، «ای اهل کتاب فرستاده‌ی ما محمد (ص) آمد تا بسیاری از حقایق و احکام کتاب «های» آسمانی را که پنهان می‌کردید، بیان کند.» نکته‌ی جالب این است که قرآن نیز همواره در صدد اصلاح معتقدات یهودیان یا مسیحیان در مورد، فی‌المثل مصلوب شدن عیسی مسیح یا صفت الهی داشتن به عزیز و توسل جستن به آن‌ها در مقابل خداوند است، لذا اگر انتقادی هم از اهل کتاب می‌گفتا به خاطر غلبیدن آن‌ها به خرافات و دوری از کتب مقدس در یازدهای موارد است. از این رو نیز هست که از مسیحیان می‌خواهند بر منبای همان کتاب مقدس در مورد امور خویشی حکم دهند: «شایسته است که اهل انجیل بر طبق آنچه خدا در آن نازل کرده است حکم و قضاوت کنند و هر کس طبق آیات منزل خدا

حکم نکند فاسق است.» و جالب این است که رسیدگی به اختلافات عقیدتی میان پیروان محمد و مسیحیان و یهودیان و ... را به روز قیامت و به خود خداوند واگذار می‌کند و عذاب کافران آن‌ها را فقط در انحصار خداوند می‌داند تا احياناً از تندروی نابجای پیروان این آیین‌ها نسبت به یکدیگر ممانعت به عمل آورد.

### دوم) تنافر با آیات دیگر

برخی از مفسران در تفسیر این آیات از حدیثی بهره برده‌اند که «گناه در شریعت محمد بهتر است از نیکی‌ای که با داشتن سایر ادیان به جا آورده شود» زیرا بدی‌های مؤمن آمرزیده می‌شود، ولی نیکی‌های او در سایر ادیان قبول نخواهد شد.» این تفسیر از آیات مورد بحث با بسیاری از آیات قرآن تنافر و تنافی دارد و جمله آیات زیر:

۱- «و هر کس به دلخواه کار خیری به جا آورد، همانا خداوند قدران و داناست.»

۲- «همان کسانی که (به آیین جدید ایمان آوردند و همچنین یهودیان و نصاری و صابئین و کلیه کسانی که ایمان به خدا و روز رستاخیز داشته و عمل شایسته انجام دهند، پاداش آن‌ها نزد پروردگارشان قطعی است و



هیچ ترس و غمی برایشان نیست.»

۳- «بلی، کسی که تسلیم خدا شد و نیکوکار باشد، پاداش او نزد پروردگارش محفوظ خواهد ماند و اندوهی نباید داشته باشد.»

۴- «[اهل کتاب] هر کار نیک که می‌کنند، هرگز از ثواب آن محروم نخواهند شد، زیرا خداوند به حال پرهیزگاران آگاه است.»

۵- «[ای پیامبر] همانا کسانی که [به تو] ایمان آورده‌اند و یهودیان و صابئین و مسیحیان هر کس از آن‌ها که ایمان به خداوند یگانه و روز جزا داشته و عمل شایسته انجام دهند [هدایت شده است] و ترس و غمی برای آن‌ها نیست.»

۶- «اگر [اهل کتاب] نورات و اضحیل و هر آنچه را که از جانب پروردگارشان به سویشان نازل شده، برپا دارند، محققاً از نعمت‌های آسمان و زمین برخوردار خواهند شد.»

قرآن در سال نخست هجرت که هنوز برخی از اهل کتاب، به دشمنی با مسلمین آغاز نکرده بودند، دو بار به طور متوالی به نیکوکاران اهل کتاب (مسیحیان، یهودیان و ...) وعده‌ی پاداش و فضل گنیز داده و می‌فرماید: «تا آن‌جا که خدا پاداش آن‌ها را تمام عطا کند و از کرم خویش افزونشان دهد که او آمرزنده و حق‌گزار است.»

سپس اهل کتاب را به سه گروه، زیانکاران، میانه‌روها و شتاب گیرندگان در اقامه‌ی خیرات و نیکی‌ها تقسیم کرده و به گروه اخیر فزون بخشش پاداش الهی را وعده می‌دهد، پس روشن است که از نظر قرآن آیات ۱۹ و ۸۵ سوره آل عمران، رستگاری در انحصار هیچ طایفه و گروهی نیست، اتفاقاً به گفته‌ی قرآن برخی از پیروان آیین‌های پیامبران الهی به خاطر انحصارطلبی خود در موضوع رستگاری به ورطه‌ی کفر و شرک، سوق پیدا کردند. از نظر قرآن پیروان همه آیین‌ها به سه گروه، مؤمن، مشرک و کفر و منافق تقسیم می‌شوند. چنان‌که می‌فرماید:

«همه‌ی اهل کتاب یکسان نیستند، گروهی از آن‌ها قیام به حق کرده و در در شب با خضوع و سجده، به تلاوت آیات خدا می‌پردازند.» و همچنین می‌فرماید «آنان به خدا و روز قیامت ایمان دارند و نیکی و نیکو را تشویق و زشتی‌ها را منع می‌کنند و در خدمت و خیرات شتابان بوده، در زمهری شایستگانند.»

«و از قوم موسی (یهودیان) گروهی هستند که به حق راه می‌نمایند و به حق داد می‌دهند.» «بی‌گمان بعضی از اهل کتاب به خدا و کتاب آسمانی شما و آنچه بر خودشان

و بر شما نازل شده است، خاشعانه

ایمان دارند و آیاتش را به بهای

اندک نمی‌فروشند، یاداش آن‌ها

نزد پروردگارشان محفوظ خواهد

ماند، زیرا خداوند سریع‌الحساب

است.» در آیات دیگر قرآن سخن

از تقبیح و تحذیر مشرکان و کافران

و منافقان اهل کتاب و حتی افراد

ظاهرالاسلام است. چنان‌که سوروی

ماعون در قرآن که در توصیف

«تکذیب‌کنندگان دین» نازل شده

در حق پاره‌ای افراد ظاهرالاسلام

بوده که اتفاقاً نماز هم می‌خوانده‌اند،

اما از خیرات و خدمات بی‌بهره بوده،

صرفاً به مناسک دینی متوسل

بوده‌اند یا سوره منافقون نیز در تقبیح و تحذیر

بخشی از مسلمانان صدرالاسلام بوده که در

عمل پایبند به تعلیمات قرآن نبوده‌اند. در

نتیجه قرآن قصد منسوخ کردن کتب آسمانی

پیشین را نداشته، بلکه همواره در صدد اصلاح

معتقدات یهودیان یا مسیحیان بوده است و

اسلام را به معنی و مفهوم «سلیح» و عید

بودن در محضر حضرت حق اعم از هر آیین

و شریعتی می‌دانند، «و گرمی‌ترین فرد نزد

خداوند برهیزگارترین است.» بدون هیچ قید

مذهبی و «هر امتی را شریعتی قرار داده که

ایشان متمسک به آنند.» و اما این سوال برای

همه پیش می‌آید که اگر دین واحد و یکی

است، از «آدم تا خاتم»، پس چرا آیین‌ها و شریعت‌های مختلف وجود دارد؟ قبل از هر جواب برون‌دینی، قرآن صراحتاً می‌فرماید:

«ای مردم شما را از یک مرد و زن آفریده‌ایم

و شما را به هیأت اقوام و قبایلی درآورده‌ایم

تا یکدیگر را بشناسید.» دیگرشناسی، آینه‌ی

خودشناسی است و خود شناسی خداشناسی

است، «من عرفه نفسه فقد عرفه ربه»، این

همه حیرت و حیرانی، جهت معرفت‌یابی به

آن راز نهانی از دریچه تکثرات جهانی، به

مدد شرایع وحیانی، برخاسته از اراده‌ی الهی

فهم ناپذیر می‌شود که خداوند شمار زیادی از پیامبران را فرستاده است و شرایع مختلفی را برای بازگشت به خودش قرار داده است. بر

این اساس، وجود همان‌طور که در تجلی‌اش

در عالم هرگز تکرار نمی‌پذیرد، به همان‌سان

هنگام وضع طرق سعادت نیز هرگز قبول

تکرار نمی‌کند. شرایع از آن جهت مختلف‌اند

که امکان مختلف نبودن را ندارند، آن‌ها همه

به وجودی واحد برمی‌گردند، ولی هر کدام

طبق مشیت الهی در جهت سعادت انسان،

تعیین خاصی از وجود هستند.

تذکر این نکته لازم است

که نسبت‌های الهی تقریباً با

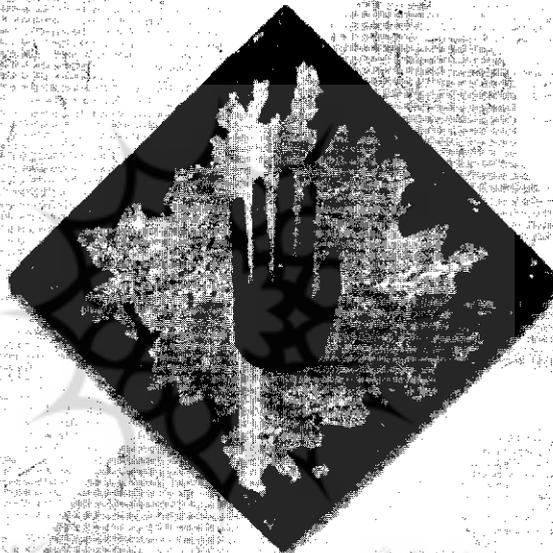
اسم‌های الهی، مترادف‌اند. نسخ

که در این‌جا به کار رفته است

به جایگزین کردن حکمی جدید

به جای حکم شرعی قبلی، توسط

یک پیامبر اشاره دارد.



## ۱- اختلاف شرایع

فقط به خاطر اختلاف نسبت‌های

الهی است

اگر نسبت الهی مقتضی

تحلیلی امری در شرع می‌بود و

یا نسبت تحریم همان امر را اقتضا

می‌داشت، در این صورت تغییر حکم

امکان نمی‌داشت، قول خدای تعالی صحیح

نمی‌بود که: «برای هریک از شما [رسولان] راه

و روشی معین داشته‌ایم.» در حالی که واقعاً هر

یک از امت‌ها راه و روشی دارد که پیامبران و

رسول‌شان آن را آورده است. پس نسخ حکم و

تغییر حکم صورت گرفته است. قطعاً می‌دانیم

که نسبت خدای تعالی در آن چیزی که برای

مجموعه (ص) تشریح کرده با نسبت او برای هر

یک از دیگران متفاوت است. اگر چنین نبود و

نسبت از هر جهت یکی بود- با توجه به این‌که

نسبت موجب تشریح خاص می‌شود- در این

صورت، شرایع همگی از هر جهت یکی بودند.

اگر بگویید که: پس چرا نسبت‌ها مختلف‌اند؟

که مشیت‌اش بر این بوده، به قول حافظ که

با ما طراری کند. به عبارت دیگر می‌توان

گفت اختلافات، زمینه‌ی مساعدی است برای

نزدیک شدن به حقیقت چنان‌چه علوم طبیعی

و تجربی ثابت کرده است، تضاد و تضارب آراء

بهترین شیوه برای رسیدن به حقیقت است

و بقای وجود انزوی‌اش را از تناقض می‌گیرد

و در حدیث آمده است: «اختلاف علماء امتی

رحمه» محیی‌الدین عربی، معروف به شیخ

اکبر، برافروخته‌ترین دانشمند نیمه‌ی دوم تاریخ

اسلام، معتقدترین جواب را از راه کشف و

شهود به این امر داده است. این عربی با

رجوع به تفسیر آیات مختلفی از قرآن به این

می گویند-

## ۲- اختلاف نسبت های الهی فقط به خاطر اختلاف احوال است

کسی که حالش مریض باشد، صدا می زند: «یا معافی، یا شافی!» دیگری که در حال گرسنگی باشد می گوید: «یا رازق!» و کسی که در حال غرق باشد می گوید: «یا معیث!» بنابراین، نسبت ها به خاطر اختلاف احوال، مختلف می شوند. قول خدای تعالی بر همین امر دلالت دارد: «او هر روز در کاری است ... به زودی بقتلان [جن و انس]

به [حساب] شما می پردازیم.»

همچنان قول پیامبر (ص)، بر آن دلالت دارد. همان قولی که خدا را در حالی که میزان در دست اوست چنین توصیف می کند: «او زمین می گذارد و بلند می کند.» به خاطر حالت وزن و میزان، به خدا «خافض» و «رافع» گفته می شود، به همین سان، این نسبت های مختلف در احوال مختلف خلق ظاهر می شوند.

## ۳- اختلاف احوال فقط به خاطر اختلاف ازمان است

اختلاف احوال خلق، به سبب اختلاف ازمانی است که در آن قرار دارند. حال آن ها در زمان بهار، یا حال شان در زمان تابستان، فرق دارد. حال شان در تابستان، با حال شان

در پاییز، متفاوت است. و حال شان در پاییز با حال شان در زمستان تفاوت دارد و حال شان در زمستان، غیر از حال شان در بهار است. بعضی از کسانی که به نحوه تاثیر زمان بر اجسام طبیعی علم دارند، گفته اند که در زمان بهار، خود را در معرض هوا قرار دهید، چرا که با بدن شما همان کاری را می کند که با درختان و در زمان پاییز از هوا بپرهیزید، چرا که بر بدنتان همان اثری را می گذارد که بر درختان.

## ۴- اختلاف ازمان فقط به خاطر اختلاف حرکات است

مراد از حرکات، حرکات فلکی است، چرا که به واسطه ی این حرکات است که شب و روز پیدا

می شوند و سال ها و ماه ها و فصول تعیین پیدا می کنند. این ها چیزهایی هستند که از آن ها تعبیر به «ازمان» می شود.

## ۵- اختلاف حرکات فقط به خاطر اختلاف توجهات است

اگر قصد توجه حرکت ماه با قصد توجه حرکت خورشید عین یکدیگر بودند، هیچ کدام از دو اثر (حرکت ماه و حرکت خورشید) با یکدیگر تفاوت نداشتند، در حالی که بدون شک یا یکدیگر اختلاف دارند، یعنی توجه توأم یا رضای خدا نسبت به زید، یا توجه توأم با غضب او نسبت به عمرو فرق دارد، چرا که قصد او تذبذب عمرو و تعمیم زید است.

## ۶- اختلاف مقاصد است

اگر تجلیات از هر جهت واحد بودند، نمی توانستند بیش از یک قصد داشته باشند، لیکن اختلاف قصد ثابت شده است، پس هر قصد خاصی باید تجلی خاصی داشته باشد که عین تجلی سایر

مقاصد نباشد، انشاع الهی مقتضی این است که هیچ چیز در وجود، تکرار نشود و این قاعده ای است که طایفه ی صوفیه بر آن اعتماد کرده اند، «هر چند که مردم از خلق جدید شک و شبهه دارند.» شیخ ابوطالب مکسی در کتاب قوت القلوب و سایر مردان خدای عز و جل نیز می گویند که: «خدا هرگز برای دو شخص در صورتی واحد و نیز دوبار در یک صورت، متجلی نمی شود.» «لا تکرار فی تجلی»، به همین دلیل آثار در عالم مختلف اند و «رضا»

درمی آورد و غیر از توجهاتی است که سایر کواکب و افلاک را به حرکت در می آورد. اگر امر چنین نبود، سرعت و بطیء همه آن ها یکسان بود. خداوند تعالی می فرماید: «هریک در فلکی شناورند.»

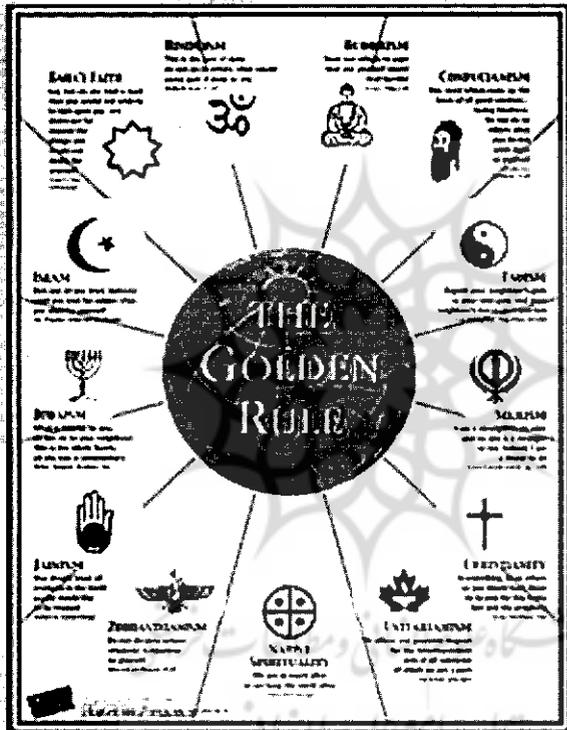
پس هر حرکتی توجهی الهی دارد، یعنی تعلق خاصی به آن دارد، از آن جهت که خدا مرید است.

## ۷- اختلاف توجهات فقط به خاطر اختلاف مقاصد است

اگر قصد توجه حرکت ماه با قصد توجه حرکت خورشید عین یکدیگر بودند، هیچ کدام از دو اثر (حرکت ماه و حرکت خورشید) با یکدیگر تفاوت نداشتند، در حالی که بدون شک یا یکدیگر اختلاف دارند، یعنی توجه توأم یا رضای خدا نسبت به زید، یا توجه توأم با غضب او نسبت به عمرو فرق دارد، چرا که قصد او تذبذب عمرو و تعمیم زید است.

## ۸- اختلاف مقاصد فقط به خاطر اختلاف تجلیات است

اگر تجلیات از هر جهت واحد بودند، نمی توانستند بیش از یک قصد داشته باشند، لیکن اختلاف قصد ثابت شده است، پس هر قصد خاصی باید تجلی خاصی داشته باشد که عین تجلی سایر



و «غضب» کنایه از همین است.

## ۸- اختلاف تجلیات فقط به خاطر اختلاف شرایع است

هر شریعت طریقی است که به خدای سبحان می‌رساند، شرایع با هم متفاوتند، پس ناچار تجلیات مختلف‌اند، همان‌طور که عطایای خداوند مختلف است. آیا نمی‌بینی که به هنگامی که روز قیامت، خداوند بر این امت تجلی می‌کند، در حالی که منافقان در این امت‌اند، چه اتفاقی می‌افتد؟ (محمی‌الدین عربی معتقد است که در روز قیامت خداوند به همان علامتی که هر کس او را درک کرده است ظاهر می‌شود) برداشت افراد از شریعت مختلف است و هر مجتهدی روش خاصی در پیش می‌گیرد که همان طریق او به سوی خداست. بنابراین [حتی] در دل یک شریعت واحد نیز، مذاهب و راه‌ها مختلف است. خدا بر زبان رسولش (ص) این امر را برای ما امضاء کرده است.

پس بدون شک، تجلیات مختلف‌اند، هر فرقه درباره‌ی خدا به چیزی معتقد است که اگر خدا برخلاف آن، برای آن‌ها تجلی کند منکر او می‌شوند، اما اگر خدا برای آن فرقه، در علامتی متحول شود که آن‌ها در نفس خویش برای خدا قرار داده‌اند، به او اقرار می‌کنند. بنابراین اگر مثلاً خدا برای اشاعره، به صورت اعتقاد مخالفان آن‌ها که عقد و اعتقادشان در مورد خدا با اشاعره مخالف است، تجلی کند و یا برای مخالفان اشاعره معتزله به صورت اعتقاد اشاعره متجلی شود، هر یک از این دو طایفه او را انکار می‌کنند. وضعیت درباره‌ی سایر فرقه‌ها نیز چنین است.

حال وقتی که خدا برای هر فرقه به صورت اعتقاد همان فرقه در مورد خداوند - که علامتی است که مسلم در صحیح خویش از رسول‌الله (ص) ذکر کرده است - ظاهر شود، آن‌ها اقرار می‌کنند که او رب‌شان است. در حالی که او،

اوست و غیر او نیست. پس تجلیات به خاطر اختلاف شرایع، مختلف می‌شوند. قبلاً گفتیم که اختلاف شرایع به خاطر اختلاف نسبت‌هاست، بنابراین، دایره بسته می‌شود.

امروزیان بیشتر با داشتن تئوری‌هایی در باب ذهن و زبان و با استفاده از آرای جامعه‌شناختی و فلسفی در باب ذهن می‌کوشند تا سر تنوع تفسیرها را به دست دهند. آنان می‌گویند: «همین که مفهوم‌سازی شروع شود و همین که قالب‌های مفهومی آشنا، سایه خود را بر سر تجربه و کشف بی‌قالب و بی‌تعیین بیافکنند، تفسیر شروع می‌شود.» به همین سبب آنان می‌گویند که فی‌المثل شفا یافتن در خواب از یک بیماری خاص، برای یک مسلمان به دست پیامبر اسلام (ص) جلوه می‌کند و برای یک مسیحی به دست عیسی (ع)، عارفان ما در این مقام، به خصوص بر منظر، انگشت نهاده‌اند و گفته‌اند که وقتی دیدگاه‌های اهل کشف و تجربه متفاوت باشد، محصول تجربه‌شان هم متفاوت خواهد بود. سخنان مولوی در این جا حجت است. او اصطلاح

منظر را در مثنوی بسیار به کار برده است. آن بزرگوار تعبیر منظر یا نظرگاه را در چندین مورد برای معنا و منظوری که اینک در کار تحلیل آن هستیم به کار برده است.

اگر منظرها عوض شود، استنباطها و کشف‌ها و دریافت‌های آدمی هم عوض خواهد شد. تنوع منظرها تنوع منظورها را در پی خواهد داشت و این منظر، چیزی و کسی جز خود آدمی نیست. در این جا نظر و ناظر و منظر یکی است و لب کلام و جان پیام همین است.

جان هیک فیلسوف و دین‌شناس مسیحی معاصر که از حامیان پلورالیسم است، همین نکته را با استفاده از تفکیک نومن - فنومن، در مکتب کانت توضیح می‌دهد. وی در مقاله‌ای خواندنی تحت عنوان «آیا ما مسلمانان، مسیحیان و یهودیان خدای واحدی را پرستش می‌کنیم؟» ابتدا به چهره‌ی کسانی که خداوند در این شرایع دارد اشاره می‌کند، اما پس از آن می‌افزاید که این یکسانی محصول نگاه از دور است. همین که نزدیک‌تر شویم تفاوت‌ها برجسته خواهند شد و یکسانی را در تاریکی خواهند فکند.

با توجه به این نتیجه ناگوار است که وی به جای نگاهی پیشینی، نگاه پسینی به ادیان را برمی‌گزیند و به تاریخ‌شان نظر می‌کند. می‌پرسد آیا این دوستان مسلمان و یهودی که من دارم، واقعاً از رحمت خدا دورند؟ واقعاً خداوند آنان را آن‌قدر نمی‌پسندد که من مسیحی را؟ من چه کرده‌ام که آنان نکرده‌اند؟ آیا عامه‌ی مسلمانان و یهودیان دین‌دارتر و صادق‌تر و مشفق‌تر بوده‌اند؟ وی از نومن - فنومن کانت یا شیئی برای خود، شیئی برای ما، کمک می‌گیرد و میان خدا در مقام لاسم و لارسم و خدا در نسبت با ما فرق می‌گذارد و ظهور حق در مظاهر و چهره‌های مختلف را هم سر تفاوت ادیان

